

تاریخ و تمدن اسلامی، سال دهم، شماره بیستم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ص ۹۳-۱۱۰

ارتباط متقابل عالمان سنی با حاکمان زنگی (حک: ۵۲۱ تا ۶۴۲ هـ)^۱

علیرضا اشتری تفرشی^۲

استادیار دانشگاه بین المللی امام خمینی(ره)، قزوین، ایران

مهتری گودینی

کارشناس ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه بین المللی امام خمینی(ره)، قزوین، ایران

چکیده

در سده ششم هجری، حکومت سنی مذهب زنگیان در بخشی از عراق و شام به قدرت رسید و در دوران حدوداً یک صد و بیست ساله حیات خود، توانست زمینه ساز اقتدار سیاسی- اجتماعی بیشتر برای اهل تسنن در مناطق تحت حکومت خویش باشد؛ از جمله سیاست‌های راهبردی زنگیان در این راستا، برقراری روابط سازنده با نهاد آموزش و عالمان سنی و نیز واگذاری برخی مقام‌های سیاسی و اجتماعی به ایشان بود تا ضمن بهره بردن از توانمندی‌های این طبقه در انجام امور دیوانی، از نفوذ اجتماعی ایشان نیز در جهت پیشبرد اهداف سیاسی- مذهبی و تحکیم حاکمیت خویش استفاده نمایند. پیداست که از رهگذر چنین پیوند محکمی میان حاکمان زنگی و عالمان سنی، هر دو طیف سیاسی و مذهبی، اهل درگاه و اهل مدرسه بهره‌مند گردند و مقاصد سیاسی و مذهبی خویش را تحقق بخشند.

کلیدواژه‌ها: زنگیان، ایوبیان، عالمان، روابط درگاه و مدرسه، تسنن.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۳.

۲. نویسنده مسئول، رایانامه: ashtari.tafreshi@gmail.com

مقدمه

زنگیان سلسله‌ای از وابستگان سیاسی و نظامی به درگاه سلاجقه بودند که در پی سلجوقیان در قدرت بخشیدن به اتابکان خویش و با بهره‌گیری از شرایطی که به دنبال اختلافات بر سر مسأله جانشینی ملک‌شاه سلجوقی در درگاه سلجوقیان پدیدار شد، از سال ۵۲۱ تا ۶۴۲ هجری بر شام، سنجار، جزیره و شهرزور فرمانروایی کردند.^۳ به واسطه تعاقب سلجوقیان و پیروی از سیاست‌های سنی‌گرایانه ایشان، زنگیان را می‌توان واسطه انتقال فرایند بازتولید اقتدار سیاسی- اجتماعی اهل تسنن از ایران و عراق به شام و سپس مصر عهد ایوبی نیز به شمار آورد. در این مسیر، یعنی در فرایند انتقال اقتدار سیاسی- اجتماعی اهل تسنن به شام و سپس مصر که بخش مهمی از دستاوردهای حاکمیت زنگیان بود، عالمان سنی، به‌ویژه عالمانی که پرورش‌یافته مدارس نظامیه بودند، جایگاه مهمی داشتند. ایشان در تعمیم تسنن و احیای اقتدار آن، به‌ویژه در شام که با مصر فاطمی هم مرز و هم‌چنین در معرض خطر تهاجم صلیبیان بود، حضوری مؤثر داشتند. ثمره پیوند عالمان سنی و زنگیان، فراهم شدن بستر اجتماعی- سیاسی مناسبی برای پیشبرد اهداف سیاسی و مذهبی حاکمیت زنگی بود. بدین ترتیب می‌توان گفت که روابط سازنده‌ای میان زنگیان با عالمان نامور سنی برقرار گشت و هم‌زمان، موجب ترقی جایگاه سیاسی و اجتماعی عالمان در قلمرو زنگیان و پیشبرد بهتر سیاست‌های حاکمان زنگی گردید.

رویکرد حاکمان زنگی نسبت به عالمان سنی و نهاد آموزش رسمی

شرایط سیاسی، اجتماعی و مذهبی قلمرو زنگیان در نگرش آنان به عالمان و نهاد آموزش تأثیرگذار بود. طی قرن چهارم هجری، هم‌زمان با اقتدار حاکمیت‌های شیعی در ایران، عراق و مصر، در شام نیز حاکمان شیعی اقتدار مطلوبی داشتند؛ از جمله فاطمیان بر بخش‌هایی از شام سلطه و حمدانیان نیز حلب و نواحی اطراف را در اختیار داشتند. با این حال، ستاره اقبال حاکمان سنی‌گرای با ظهور سلاجقه درخشیدن گرفت و ایشان در نیمه دوم سده پنجم، بر حاکمیت‌های شیعی شام تفوق یافتند و نفوذ خلافت فاطمی را نیز بر این سرزمین محدود ساختند.^۴ بررغم چنین دستاوردی، حاکمیت سنی در شام، خود را مواجه با آراء، مذاهب و جریان‌های فکری مختلفی، از جمله گرایش‌های باطنی و جریان‌های شیعی می‌دید و از این رو،

۳. نک: ابوشامه، ۲۲/۱؛ برای اطلاع بیشتر نک: ابن عبری، ۴۳۸-۴۴۱؛ *EI2*, I: 452-455

۴. مقدم، ۳۶-۳۷.

واجب بود تا برای غلبه بر مشکلات ناشی از این چالش سیاسی- مذهبی، تدابیر مناسبی اتخاذ نماید.

افزون بر این، در امیرنشین‌های صلیبی چون رُها و انطاکیه، در همسایگی زنگیان، انگیزه‌های نیرومندی برای ضدیت با اسلام و مسلمانان وجود داشت.^۵ از این رو، زنگیان از ابتدای رسیدن به قدرت به این جبهه نیز توجه داشتند، خاصه از آن رو که بخش مهمی از مشروعیت حکومت‌شان اساساً در جهاد برضد جنگاوران صلیبی و تقابل با آنان معنا می‌یافت.^۶ به‌طور کلی، زنگیان خود را با دو جبهه از مخالفان نظامی و مذهبی مواجه می‌دیدند و از این رو، در کنار عملیات نظامی برضد صلیبیان، از نظام آموزش رسمی اهل تسنن به عنوان ابزاری برای تعمیم آموزه‌های اسلام سنی بهره می‌بردند تا ضمن بسترسازی لازم برای ایجاد و تقویت روحیه جهادی برضد دشمنان نظامی، ایشان را در برابر تحولات نامطلوب اجتماعی ناشی از وجود باورها و مذاهب رقیب یاری رساند. در چنین فضایی بود که نورالدین زنگی، مؤثرترین حاکم زنگی در گسترش مدارس در شام، هدف خویش را از ساخت مدارس «علاوه بر نشر علم، از بین بردن بدعت و جلوه‌گر ساختن شعائر تسنن» اعلام کرد.^۷ باید به این نکته توجه نمود که خدمت به تسنن، زمینه‌های مشروعیت حاکمیت زنگیان را هموار می‌ساخت. در این راه، خاندان زنگی کوشیدند تا با عالمان سنی روابطی سازنده برقرار کنند. ایشان به‌خوبی آگاه بودند که پی‌ریزی نظام آموزشی و قضایی بر پایه مذاهب تسنن، به‌ویژه مذاهب حنفی (مذهب رسمی خاندان زنگی) و شافعی و سپردن مناصب کلیدی به علمای نامدار سنی هم موجب وابستگی و همراهی آنان با سیاست‌های حاکمیت می‌شود و هم نظارت حکومت بر عملکرد آنان را تداوم می‌بخشد و البته راه را برای مشروعیت حاکمیت ایشان از هر نظر هموارتر می‌سازد.

مؤسس سلسله زنگیان، عمادالدین زنگی بن آقسنقر، علاوه بر گماردن عالمان سنی بر مقام‌های حکومتی، با ایشان مصاحبتی مدام داشت و در ملکداری نیز به رایزنی ایشان، می‌نشست.^۸ وی می‌کوشید تا همواره پیوند درگاه خود را با عالمان حفظ کند. از مصاحبان درگاه وی می‌توان به کاتب مشهور ایرانی، ابوعلی حسن بن علی بن ابراهیم، ملقب به فخرالکتاب جوینی بغدادی اشاره داشت که از نساخان خوش خط و پرکار و از ندیمان و

۵. ابوشامه، ۲۸/۱-۳۰؛ نیز نک: عاشور، ۱/ ۳۱.

۶. ابوشامه، ۵۶/۱؛ نیز نک: حتی، ۲/ ۲۳۴.

۷. ابوشامه، ۱/ ۱۱۷.

۸. خلیل، ۱۷۶.

معاشران نزدیک عمادالدین بود و پس از وی نیز در درگاه فرزند او، نورالدین، هم‌چنان احترام و تکریم فراوان داشت.^۹ چنین عالمی، افزون بر مقام‌های حکومتی، از عطایای ویژه سلطانی نیز برخوردار بودند، چنان‌که پرداخت سالیانه ۱۰ هزار دینار به کمال الدین شهرزوری، دیگر عالم برجسته درگاه زنگیان، حتی مایه خرده‌گیری برخی درباریان بود.^{۱۰} محمود بن احمد خجندی دمشقی، نحوی، فقیه، واعظ، شاعر و کاتب نامدار، از دیگر نزدیکان عمادالدین زنگی بود که برای او شعری سرود و عمادالدین نیز ضیعه‌ای به نام دوانیه در ناحیه قنای شهرزور به وی بخشید.^{۱۱} در شرح حال نورالدین نیز به تکریم او از عالمان سنی و پای‌بندی‌اش به تسنن اشارات فراوانی رفته است؛ چنان‌که ابوبکر بن مسعود بن احمد کاسانی، فقیه مشهور و از مخالفان سرسخت اعتزال و تشیع، پس از ورود به حلب، مورد احترام نورالدین قرار گرفت و هم‌زمان تدریس و نظارت در مدرسه حلاویه، معروف به مدرسه مسجد سراجین، تدریس در زاویه شرقی جامع حلب و تدریس در مدرسه جاولیه، از سوی نورالدین به وی سپرده شد.^{۱۲} از دیگر عالمان مشهوری که با دربار زنگیان روابط سازنده‌ای داشتند، می‌توان به قطب الدین نیشابوری اشاره کرد که ورودش به حلب در ۵۶۸هـ، نورالدین را بسیار خوشحال کرد، چنان‌که وی را در مدرسه «باب عراق» سکونت داد و بعدها نیز او را به دمشق فراخواند. قطب الدین نیشابوری در زاویه غربی جامع دمشق، معروف به زاویه شیخ نصر مقدسی، تدریس می‌کرد و در مجاورت مدرسه جاروق سکونت داشت. سپس نورالدین برای وی مدرسه بزرگ عادلیه را که مختص شافعیان بود، بنا کرد.^{۱۳} هرچند قطب الدین عالمی شافعی بود، اما روابط وی با نورالدین را بسیار نزدیک و دوستانه توصیف کرده‌اند.^{۱۴} ابوالفضل حامد بن محمود حرّانی، معروف به ابن ابی حجر (د ۵۷۰ هـ)، از دیگر عالمی بود که مورد حمایت زنگیان قرار گرفت و نورالدین مدرسه‌ای برای وی در حرّان بنا کرد. او

۹. ابن خلکان، ۱۳۱/۲.

۱۰. کرد علی، ۱۵/۲-۱۶؛ برای اطلاع بیشتر از احوال این عالم نک: ادامه همین مقاله.

۱۱. قفطی، ۲۶۴/۳.

۱۲. ابن عدیم، ۴۳۴۷-۴۳۵۴.

۱۳. ابوشامه، ۱۷۲-۱۷۳.

۱۴. ابن اثیر، *التاریخ الباهر*، ۱۷۱؛ ابوشامه، ۱۰۶-۱۰۷؛ ابن شداد، ۲۴۸-۲۵۰؛ ابن کثیر، *البدایة و النهایة*،

۲۷۰/۱۲، ۳۱۲.

هم‌چنین سرپرستی عمارت جامع حرّان را بر عهده داشت.^{۱۵} وی چندی نیز به خواست نورالدین به ایراد خطبه پرداخت.^{۱۶}

دیگر عالمی که از جانب زنگیان مورد حمایت و تکریم واقع شد، ابومظفر سعید بن سهل بن محمد بن عبدالله نیشابوری، معروف به فلکی، وزیر سابق امیر خوارزم^{۱۷} بود. وی که از حاکم خوارزم بیمناک گشته بود، پس از انجام مناسک حج، به حلب آمد. در حلب از ابوالحسن مدینی استماع حدیث کرد و در مدرسه حلاویین نزد علاءالدین عبدالرحمان بن محمود رحل اقامت افکند و املاء حدیث کرد. چندی بعد به دمشق رفت و در آنجا به استماع حدیث پرداخت و نورالدین وی را در خانقاه سُمیساطی سکونت داد. به درخواست وی، نورالدین از فرنگیان اجازه زیارت بیت المقدس را برایش گرفت؛ پس از زیارت به دمشق بازگشت و نورالدین او را به عنوان شیخ رباط سُمیساطی منصوب کرد و تا پایان عمر (۵۶۰ هـ) در این سمت باقی ماند. وی هم‌چنین بر احوال و وضع معیشت صوفیان آن خانقاه و نیز عواید موقوفات آن نظارت داشت.^{۱۸}

از دیگر عالمانی که از جانب حاکمان زنگی مورد حمایت قرار گرفت، می‌توان به ابوالقاسم نصر بن عقیل بن اربلی (د ۶۱۹ هـ) اشاره کرد. وی فقه را در زادگاهش در محضر ابوالعباس خضر (خضر) بن نصر و سپس در نظامیه بغداد نزد یوسف دمشقی فراگرفت. پس از بازگشت به اربل، به صدور فتوی و تدریس مشغول شد. در سال ۶۰۶ هـ مظفرالدین، والی اربل، بر وی خشم گرفت و اموالش را مصادره کرد، از این روی، اربلی به موصل رفت و مورد توجه و احترام امیر موصل، اتابک نورالدین ارسلان شاه بن مسعود زنگی قرار گرفت.^{۱۹}

جایگاه عالمان در درگاه زنگیان چندان رفیع بود که گاه حتی حاکمان زنگی را مورد عتاب قرار می‌دادند؛ چنان‌که نجم الدین حسین بن محمد بن اسعد بن حلیم، فقیه حنفی و

۱۵. ابن عماد حنبلی، ۳۹۲ / ۶.

۱۶. ابن رجب، ۳۳۲-۳۳۴.

۱۷. منابع به‌نام دقیق حاکم خوارزم تصریح نکرده‌اند، اما براساس قراین تاریخی، یعنی دوران حیات فلکی، این حاکم باید اتسز بن محمد خوارزم شاه (۵۲۲-۵۵۱ هـ) یا ایل ارسلان بن اتسز خوارزم شاه (۵۵۱-۵۶۷ هـ) باشد (نک: ابن عبری، ۴۳۴/۱؛ اقبال، ۵۸۲ و ۵۸۴).

۱۸. ابن عدیم، ۴۳۰۴ / ۹ - ۴۳۱۱.

۱۹. اسنوی، ۷۲/۱.

مدرس مدرسه حدادیه حلب، به نوعی از مالیات‌ها در عهد نورالدین در دیداری خصوصی با او به صراحت اعتراض کرد و نورالدین نیز بلافاصله فرمان به لغو آن نوع مالیات داد.^{۲۱}

هم‌چنان که دیدیم، همپای تکریم عالمان، اهتمام به گسترش آموزش مدرسی نیز وجهی مهم از ارتباط سازنده میان عالمان سنی و زنگیان را شکل می‌داد. گسترش آموزش رسمی تسنن، با الهام از دستاوردهای عهد سلجوقی در ایران و عراق، در سراسر عهد زنگیان دنبال می‌شد. نورالدین که در ۵۴۲هـ به قدرت رسید، در میان حاکمان زنگی، بیش‌ترین انگیزه برای برپایی مدارس را داشت، چنان که مدارس شام را میراث وی خوانده‌اند.^{۲۲}

اهمیت نمادین و البته مذهبی «مدرسه» برای حاکمان زنگی چندان بود که همانند برخی از دیگر سلسله‌های سنی‌مذهب،^{۲۳} مدرسه به مزار سلاطین و بزرگان این خاندان تبدیل شد و با تاریخ سیاسی آنان پیوند یافت. از جمله عمادالدین، پس از فتح حلب در ۵۲۲هـ، جسد پدرش، ابوسعید بن عبدالله (د. ۴۸۷هـ)، را از مزار معروف به مشهد قَرْنَبِیَا^{۲۴} (در حوالی همان شهر) به مدرسه زُجَاجِیَه حلب انتقال داد و برای آن در شمال این مدرسه قبه‌ای ساخت و آن‌جا را به مقبره خاندان زنگی تبدیل کرد و بر اوقاف و نیز مقرری قاریان آنجا افزود.^{۲۵} جسد نورالدین نورالدین نیز در مدرسه خودش، یعنی نوریه دمشق، به خاک سپرده شد.^{۲۶} هم‌چنین سیف الدین غازی بن آق‌سنقر (د. ۵۴۴هـ) در مدرسه اتابکیه عتیقه در موصل به خاک سپرده شد.^{۲۷} عزالدین مسعود بن مودود (د. ۵۸۸ یا ۵۸۹ هـ) نیز در مدرسه‌ای که در موصل مقابل دربار خویش بنا نهاده بود، دفن شد.^{۲۸}

۲۰. ظاهراً مالیات مورد نظر از مالیات‌های وضع شده بر چارپایان بوده است.

۲۱. ابن عدیم، ۶/ ۲۷۴۵-۲۷۴۶؛ نیز نک: نووی، ۱/ ۳۰۰-۳۰۱؛ ابن کثیر، طبقات الفقهاء الشافعیین، ۲/ ۶۵۷-۶۵۸.

۲۲. ابوشامه، ۱/ ۹۶-۹۷؛ نیز نک: شلبی، ۱۲۶، ۳۱۴.

۲۳. اشتری تفرشی، ۹۴-۹۶.

۲۴. این بنا از زیارت‌گاه‌های معروف حلب بود که ظاهراً ابتدا «مقر الأنبیاء» خوانده می‌شد و سپس در کلام عامه به قرنبیا تلخیص شده بود؛ در عهد زنگیان بنایی نیز بر آن ساخته شد (نک: خامه یار، ۵ به بعد).

۲۵. ابن شداد، ۱/ ۲۴۱-۲۴۲؛ ابن خلکان، ۱/ ۲۴۱؛ سبط ابن العجمی، ۱/ ۱۱۰.

۲۶. حتی، ۲/ ۲۸۴-۲۸۵.

۲۷. ابن اثیر، الکامل، ۱۱/ ۱۳۸-۱۳۹؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ۱۲/ ۲۲۷؛ نویری، ۲۷/ ۱۳۹-۱۵۱.

۲۸. ابن اثیر، همان، ۱۲/ ۱۰۱؛ ذهبی، العبر، ۴/ ۲۶۹-۲۷۰؛ نعیمی، ۱/ ۹۶-۹۷.

پیداست که زنگیان در ایجاد مدارس و دیگر نهادهای آموزشی که مرکز اصلی حضور و تربیت عالمان بود، هم‌تی ویژه داشتند. برای نمونه، مدرسه اتابکیه که توسط غازی بن آق سنقر، امیر موصل، ساخته شد و مدرسه‌ای بزرگ و وقف فقهای شافعی و حنفی بود؛ ابن خلکان غازی بن آق سنقر را تنها به استناد ساخت همین مدرسه، «دوستدار میراث علمی تسنن و عالمان» خوانده است.^{۲۹} غازی رباطی نیز برای صوفیان در مجاورت باب الشرعه موصل ساخت.^{۳۰} از نشانه‌های دل‌بستگی عمادالدین زنگی بن مودود بن زنگی بن آق سنقر، حاکم سنجار، نصیبین، خابور و رقه به عالمان، ساخت مدرسه‌ای برای فقهای حنفی در سنجار دانسته شده است.^{۳۱} هم‌چنین ارسال شاه بن عزالدین مسعود بن مودود زنگی، امیر موصل و تنها فرد شافعی‌مذهب خاندان زنگی، در موصل مدرسه‌ای بزرگ برای پیروان مذهب شافعی برپا داشت.^{۳۲}

افزون بر مدارس که بیشتر به تعلیم فقه اهل تسنن اختصاص داشتند، نهاد آموزشی دیگری به نام دار الحدیث نیز طی دوران زنگیان پدیدار شد که نشان از پای‌بندی کامل زنگیان به میراث نقلی تسنن و اشتیاق ایشان به ترویج حدیث داشت. دارالحدیث نوریه در دمشق، با همین هدف برپا شد؛ سرپرستی شیوخ آن را به ابوالقاسم علی بن حسن بن هبة الله بن عبدالله بن عساکر دمشقی شافعی (د ۵۷۱ هـ)، چهره نامدار خاندان ابن عساکر و مورخ مشهور، سپردند.^{۳۳} تنها تأسیس همین نهاد، نام نورالدین را در کنار نام‌های برجسته سیاست‌مداران سنی‌گرای، چون نظام الملک، قرار داد.^{۳۴}

نقش عالمان در پیشبرد اهداف سیاسی - مذهبی زنگیان

نخستین شواهد از هم‌گامی مستقیم عالمان سنی با حاکمان زنگی را می‌توان در قدرت یافتن این خاندان سراغ گرفت. گرچه عماد الدین زنگی به‌جهت ویژگی‌های فردی و پیوند با درگاه سلطان سلجوقی به قدرت رسید و سلسله زنگیان را تأسیس کرد، اما عالمان در این امر نقش

۲۹. ابن خلکان، ۴/۴.

۳۰. ابن اثیر، *الکامل*، ۱۱/۱۳۸-۱۳۹؛ همو، *التاریخ الباهر*، ۹۳؛ ابوشامة، ۲۳۱/۱؛ نویری، ۲۷/۱۵۱.

۳۱. ابن اثیر، *الکامل*، ۱۲/۱۳۲؛ همو، *التاریخ الباهر*، ۱۹۱؛ ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ۱۳/۱۶.

۳۲. ابن کثیر، *طبقات الفقهاء الشافعیین*، ۲/۷۷۱؛ ذهبی، *دول الاسلام*، ۲/۸۴-۸۵.

۳۳. ابن کثیر، *البدایة*، ۱۳/۳۸؛ نعیمی، ۱/۷۵؛ ذیل دارالحدیث نوریة؛ ابن عماد حنبلی، ۲/۳۴۷، ۳/۳۰۲.

۳۴. دیجورج، ۲۴۱-۲۴۲.

مؤثری داشتند؛ در ۵۲۱هـ.ق به دنبال مرگ آق سنقر برسقی، حاکم موصل، فرزندش عزالدین مسعود بن برسقی، جانشین وی شد، اما او نیز تنها اندکی بعد و در حالی که رجب را محاصره کرده بود، درگذشت. پس از وی برادر خردسالش به حکومت رسید، اما فردی موسوم به جاولی، یکی از غلامان وی و از امیران محلی، عملاً اداره امور را بر عهده گرفت و برای تثبیت حکومت فرزند برسقی، هیأتی با محوریت دو تن از عالمان برجسته جزیره، یعنی قاضی بهاء الدین علی بن قاسم شهرزوری و صلاح الدین محمد باغیسیانی/باغیسیانی/باغیسیانی^{۳۵} را به درگاه سلطان محمود بن ملکشاه سلجوقی فرستاد. این دو بررغم نمایندگی از سوی جاولی، با حکومت وی مخالفت ورزیدند و از سلطان و وزیر او، شرف الدین انوشروان بن خالد، خواستند به دلیل خطر حضور صلیبیان در شام و تهدیدات آنان بر ضد جزیره، شام و مصر، به فکر فرمانده مؤثری برای این نواحی باشند؛ به پیشنهاد صریح این عالمان، نهایتاً عمادالدین زنگی به حکومت موصل رسید. البته عمادالدین نیز در تعاملی سازنده بهاء الدین شهرزوری را به قضای تمام مناطق تحت تصرفش گماشت و همواره در امر ملکداری با او رأی می‌زد.^{۳۶}

عنایت به تقابل با صلیبیان تنها در جریان به قدرت رسیدن عمادالدین مطرح نبود، بلکه این رویکرد در سراسر دوران زنگیان، در اولویت سیاست‌های ایشان قرار داشت و در این راه، هم‌چنان عالمان سنی و پایگاه‌های اجتماعی ایشان، یعنی نهادهای آموزشی و تبلیغاتی اهل تسنن، با این سیاست‌ها همگام بودند. از جمله شواهد تاریخی این همراهی، می‌توان به نقش ابن عساکر، عالم و مورخ مشهور، در همراهی با نورالدین برضد تهدید صلیبیان اشاره داشت. اساس این همکاری بر تأکید بر نقش سنت در ایجاد روحیه جهادی استوار بود. ابن عساکر معتقد بود که تعلیم حدیث و سیره رسول الله(ص) و صحابه و ترویج معارف تسنن، بهترین راه برای دستیابی به جبهه‌ای متحد در برابر صلیبیان خواهد بود و یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های املاء و روایت حدیث در جامع اموی توسط ابن عساکر را می‌توان در این زمینه جستجو کرد. از سوی دیگر، در تعاملی سازنده، در حالی که ابن عساکر نورالدین را سلطان مجاهد موفق بر ضد صلیبیان می‌دانست، نورالدین نیز از تدریس وی در دمشق با اختصاص موقوفات ویژه حمایت می‌کرد.^{۳۷}

۳۵. این نام می‌تواند تصحیفی از باغینائایی، منتسب به باغینائا، شهری از جزیره ابن عمر، باشد.

۳۶. ابن اثیر، *التاریخ الباهر*، ۳۴-۳۵؛ نویری، ۱۱۷/۲۷-۱۲۳؛ ابن خلدون، ۵/۲۶۳-۲۶۵.

۳۷. حافظ، ۵-۹؛ برای رویکرد نورالدین به جهاد نک: عماد کاتب اصفهانی، ۴۱-۴۳.

ارتباط متقابل عالمان سنی با حاکمان زنگی (حک: ۵۲۱ تا ۶۴۲ هـ) / ۱۰۱

سایر عالمان نیز به جز حضور در صحنه‌های نبرد، با تلاوت آیات قرآن و یا ذکر احادیثی در فضیلت جهاد، به تهییج جنگاوران مشغول بودند؛ چنان‌که در ۵۴۳ هـ و به دنبال محاصره دمشق توسط صلیبیان، فقیه و محدث مشهور، حجة الدین یوسف بن دی ناس فندلاوی مغربی، بررغم سالخورده‌گی، در نبرد حضوری مؤثر داشت.^{۳۸}

طی این دوران، تألیف آثاری در باب جهاد نیز از جمله فعالیت‌های عالمان بود که به پیش‌برد اهداف زنگیان در مقابله با صلیبیان کمک می‌کرد. مجدالدین طاهر بن نصرالله بن جهنل حلبی (د ۵۹۶ هـ)، برای نورالدین کتابی در فضیلت/فضائل جهاد نوشت و در مدرسه نوریه تدریس کرد.^{۳۹}

هم‌چنین، در میان آثار قاسم بن علی بن عساکر (د ۵۲۰ هـ و یا ۵۲۷ هـ)، محدث مشهور اشعری مذهب و از شیوخ دارالحدیث نوریه، به دو کتاب یکی به نام جهاد و دیگری به نام *المستقصى* (ظاهراً در باب فضائل معنوی مسجد الأقصى و بیت المقدس و احتمالاً برای تهییج مردم به جهاد) برمی‌خوریم.^{۴۰}

به‌طور کلی، می‌توان اشاعه روحیه شهادت‌طلبی و جهاد را از اهداف مراکز آموزشی این عصر و عامل مؤثری برای رویارویی با صلیبیان دانست؛ طی این دوران، میان علوم اسلامی مدرسی، سیاست‌های درگاه زنگی و مباحث مربوط به نبرد با صلیبیان و جهاد برای فتح سرزمین‌های از دست‌رفته اسلامی، پیوندی وثیق وجود داشت؛^{۴۱} چنان‌که می‌توان گفت بسترسازی مناسب برای گسترش میراث علمی تسنن، در کنار پیروزی‌های نظامی توانستند زنگیان را به قهرمانان نامدار تاریخ اسلام تبدیل کنند.^{۴۲}

دیگر سیاست مهم زنگیان، رویارویی با تهدیدات داخلی قلمرو اسلامی بر ضد اقتدار سیاسی و اجتماعی تسنن بود که با همگامی عالمان سنی، به‌ویژه در قالب رویارویی با اقتدار شیعیان، صورت می‌گرفت. همان‌گونه که سلجوقیان به مقابله با شیعیان و محو آثار و عقاید

۳۸. ابن اثیر، *الکامل*، ۱۱ / ۱۲۹-۱۳۰.

۳۹. ابن قاضی شهبه، ۲ / ۲۶.

۴۰. ابن کثیر، *طبقات الفقهاء الشافعیین*، ۲ / ۷۵۳-۷۵۴؛ ابن قاضی شهبه، ۲ / ۳۴.

۴۱. ابوشامة، ۱ / ۱۰۸؛ ابن عساکر، ۷.

۴۲. ابن قطلوبغا، ۱-۲.

شیعی همت گماشتند و با تأسیس مدارس نظامیه اقدام به گسترش و تعمیم تسنن نمودند.^{۴۳} آل زنگی نیز نهضت سنی‌گرایی را در قالب ساخت مدرسه، دارالحدیث، مکتب‌خانه برای ایتام و دیگر مراکز آموزشی، ایجاد روابط سازنده با عالمان سنی و تأکید بر نقش مؤثر سیاسی و اجتماعی ایشان پی‌گرفتند. از اولین و شاخص‌ترین سیاست‌های ایشان در این زمینه می‌توان به محو یکی از شعائر شیعی یعنی عبارت «حیّ علی خیر العمل» از اذان در شهر حلب اشاره داشت که با حمایت و همراهی برهان الدین ابوالحسن علی بن حسن بلخی حنفی (۵۴۶د یا ۵۴۸ هـ)، مدرس مدارس بلخیه و خاتونیه برآنیه و عالم نامداری که نورالدین در جلسات درس او حاضر می‌شد، اشاره کرد.^{۴۴}

موضوع شعائر شیعی در اذان و حذف آن در حلب چندان اهمیت داشت که چندی پس از حذف اولیه شعائر شیعی، زمانی که نورالدین سخت بیمار بود و حتی احتمال مرگ او می‌رفت، برادرش نصرت الدین، به طمع دستیابی به قدرت، وارد حلب شد و عده‌ای از بزرگان و مردم با وی بیعت کردند. او به منظور جلب اعتماد و حمایت مردم، یکچند پذیرفت تا اذان حلب، همانند قبل و با شعائر شیعی گفته شود، اما چندی بعد، نورالدین که بهبود یافته بود، قاضی ابوالفضائل بن ابی جراده را به امامت جماعت حلب گمارد و هم‌زمان، خواهان حذف مجدد شعائر شیعی اذان گشت. این بار، تصمیم نورالدین برای حذف دوباره شعائر شیعی از اذان، مسأله‌ساز شد و ایجاد بحرانی از سوی ناراضیان به تصمیم نورالدین انتظار می‌رفت، تا این که قاضی ابوالفضائل با نکوهش عمل مردم، ضمن قرائت آیه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» آنان را به پیروی از فرمان نورالدین (یعنی حذف شعائر شیعی اذان) فراخواند و عامه نیز به گفتار او سر نهادند و امر نورالدین را اطاعت کردند.^{۴۵}

گماردن عالمان پای‌بند به مذهب تسنن برای تدریس در مراکز آموزشی، از دیگر سیاست‌های زنگیان در جهت تقویت مذهب تسنن بود. ابوالفتح نصرالله بن محمد بن عبد القوی مصیصی لاذقی، فقیه شافعی (۴۴۸هـ در لاذقیه)، که علوم اسلامی را در دمشق از کسانی چون ابوالحسن اسعد بن محمد لاذقی، ابو بکر خطیب، ابوالقاسمین ابی العلاء، ابو عثمان سعد بن عثمان حمصی، موسی بن حسن صقلی، ابراهیم بن مرزوق بصری، ابو عتبه بخاری؛ و در بغداد از

۴۳. کسایی، ۱۳-۱۴، ۶۶-۶۷؛ غنیمه، ۱۱۶-۱۱۷؛ کیلانی، ۲۳۱.

۴۴. ذهبی، تاریخ الاسلام، ۳۷/۳۱۷-۳۱۸؛ ابن عماد حنبلی، ۲۴۴/۶-۲۴۵؛ نیز نک: کتبی، ۴۷۴/۱۲-۴۷۵.

۴۵. سبط ابن اعجمی، ۲۲۱/۱-۲۲۲.

ارتباط متقابل عالمان سنی با حاکمان زنگی (حک: ۵۲۱ تا ۶۴۲ هـ) / ۱۰۳

رزق الله بن عبدالوهاب و عاصم بن الحسن؛ و در اصفهان از محمد بن علی بن شکرویه و نظام الملک آموخته بود، از جمله مدرسان مشهور عهد زنگی و از عالمان سخت پایبند به تسنن و کلام اشعری بود.

ابوالحسن علی بن سلیمان بن احمد بن سلیمان مرادی اندلسی قرطبی شَقُورِی فُرْعَلِیطِی شافعی (د ۵۴۴هـ) نیز از مدرسان عهد زنگیان و از عالمان سخت کوش برای گسترش و دفاع از تسنن بود؛ او نیز برخی از علوم اسلامی را در سفر به خراسان از عالمان مشهوری چون محمد بن یحیی غزالی (در نیشابور)، ابوعبدالله هروی و ابومظفر قشیری فراگرفته بود.^{۴۶}

عالمان صاحب‌منصب در درگاه زنگیان

زنگیان هم‌زمان با حمایت از نقش عالمان در نهاد تعلیم و تربیت، آنان را در امور اجرایی و تصمیم‌گیری‌های کلان و نیز در دیوان‌های مالی و قضایی به خدمت می‌گرفتند. خزانه دربار زنگیان، از جمله مهم‌ترین دیوان‌های مالی آن‌ها بود که می‌توان حضور عالمان را در آن مشاهده کرد؛ برای نمونه، قاضی ابوالبرکات أعز بن أبی جراده (د ۵۵۶هـ)، خزانه‌دار برگزیده نورالدین بود.^{۴۷}

قاضی ابوالحسن احمد بن هبة الله بن محمد بن هبة الله بن احمد بن ابوجرادة نیز از جمله عالمانی بود که ضمن پرداختن به امر قضا، چندی خزانه دار ملک اسماعیل بود. وی از ۵۷۵هـ، قاضی حلب و نواحی آن بود و در سراسر عهد ملک صالح، ملک عزالدین، عمادالدین بن قطب الدین بن مودود بن زنگی و نیز ابتدای حکومت صلاح الدین ایوبی به قضاوت در این نواحی مشغول بود؛ هرچند با به‌قدرت رسیدن ایوبیان در قلمرو زنگیان و شافعی‌گرایی ایشان، وی که عالمی حنفی مذهب بود، نفوذ اجتماعی و مذهبی خود را به نفع عالمان شافعی از دست داد.^{۴۸}

ابوالمفاخر عبدالغفور بن لقمان بن محمد کَرْدَرِی^{۴۹} (د ۵۶۲هـ)، فقیه و عالم حنفی و صاحب آثاری چون الانتصار لأبی حنیفة فی أخباره و أقواله، المفید و المزید فی شرح التجرید،

۴۶. ذهبی، تاریخ الاسلام، ۱۹۶/۳۷-۱۹۷؛ ابن قاضی شهبه، ۱/ ۳۱۹-۳۲۰.

۴۷. یاقوت، معجم الادباء، ۲۰۷۳/۵-۲۰۷۴؛ ابن تغری بردی، ۳۶۰/۵.

۴۸. یاقوت، همان، ۲۰۸۲/۵.

۴۹. کَرْدَر از نواحی خوارزم است (یاقوت، معجم البلدان، ۱۲۹/۴).

شرح جامع الصغیر و مدرس مدرسه حدادین حلب، به فرمان نورالدین قضای حلب را بر عهده داشت.^{۵۰}

از دیگر عالمان صاحب منصب در حکومت زنگیان می‌توان به ابوالمعالی عبدالسلام بن محمود بن احمد فقیه، که از او به عنوان حکیم و فیلسوف نیز نام برده‌اند، اشاره کرد. وی در عین حال، تاجری ثروتمند، صاحب نفوذ و معتبر بود. او در اواخر عمر از جانب نورالدین ارسلان شاه بن عزالدین مسعود بن زنگی از مصر به موصل فراخوانده و به مقام وزارت گمارده شد.^{۵۱}

از دیگر عالمان صاحب‌منصب در درگاه نورالدین، می‌توان به قاضی القضاة کمال الدین محمد بن عبدالله بن قاسم بن مظفر شهرزوری موصلی (معروف به بنی خراسانی، د ۵۷۲هـ) اشاره کرد که پس از مهاجرت به شام، به فرمان نورالدین به قضای دمشق و نظارت بر اوقاف و دارایی‌های سلطان و مساجد و مدارس گمارده شد و سپس تا مقام وزارت ارتقا یافت. نفوذ سیاسی و اجتماعی شهرزوری او را طی دوران زنگی و حتی بعدها در عهد ایوبیان، به یکی از مهم‌ترین چهره‌های سیاسی شام تبدیل کرد، چنان‌که او را حاکم مطلق شام توصیف کرده‌اند. شهرزوری فردی ثروتمند بود و اموال فراوانی وقف کرد و مدارسی در موصل و نصیبین برای پیروان مذهب شافعی و رباطی در مدینه النبی(ص) برپا داشت.^{۵۲} شهرزوری به واسطه ارتباط مناسب با خلافت عباسی و از جمله خلیفه المقتفی (حک: ۵۳۰-۵۵۵هـ)، در روابط میان دربار زنگیان با بغداد نیز نقش مثبتی ایفا می‌داشت، چنان‌که به واسطه روابط مناسب وی با المقتفی درخواست‌های نورالدین مبنی بر تأیید مشروعیت حکومت وی بر سرزمین‌های فتح شده در شام و جزیره، تملک اقطاع پدرش، گرفتن زمینی در ساحل دجله برای ساخت مدرسه‌ای برای پیروان فقه شافعی و وقف بخشی از اقطاع پدرش برای آن مدرسه، مورد موافقت خلیفه قرار گرفت.^{۵۳}

۵۰. ابن قطلوبغا، ۱۳۴-۱۳۵.

۵۱. یاقوت، معجم البلدان، ۲/ ۶۵-۶۶.

۵۲. ابوشامه، همان، ۲/ ۱۹-۲۰، ۲۸۰؛ ابن کثیر، البداية و النهاية، ۱۱۲/ ۲۹۶-۲۹۷؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ۴۰/

۱۰۴-۱۰۶؛ سبکی، طبقات الشافعية الكبرى، ۶/ ۱۱۷-۱۱۸؛ ابن تغری بردی، ۶/ ۷۹؛ ابن قاضی شهبه، ۲/ ۱۵-

۱۶.

۵۳. ابن اثیر، الكامل، ج ۱۱، ص ۴۴۱؛ ابن کثیر، طبقات الفقهاء الشافعيين، ۲/ ۷۰۰-۷۰۲؛ همو، البداية و النهاية، ۱۱۲/

۲۹۶-۲۹۷؛ ابن تغری بردی، ۶/ ۷۹؛ ابن قاضی شهبه، ۲/ ۱۵-۱۶؛ ابن عماد حنبلی، ۱۶/ ۴۰۳.

فرزند شهرزوری، قاضی القضاة محیی الدین ابوحامد محمد (۵۸۶ هـ)، نیز از دیگر عالمان برجسته و از صاحب‌منصبان نامدار این دوران بود که فقه را در بغداد نزد ابو منصور سعید بن رزّاز فرا گرفت و از عموی پدرش، ابوبکر محمد بن قاسم، استماع حدیث کرد. او در شام به نیابت از پدرش به کارهای حکومتی پرداخت و هم‌زمان به تدریس و قضاوت نیز اشتغال داشت. محیی الدین بواسطه روابط پدرش با حاکمان زنگی، هم‌چون ملک عزالدین مسعود بن زنگی و ملک صالح اسماعیل بن نورالدین، حاکم حلب، روابط مناسبی با ایشان برقرار ساخت و از همین رو، در حکومت حلب نقش مؤثری داشت و به گفته ابن ملقن، جانشین پدرش در حکومت دمشق شد. هم‌چنین محیی الدین به سفارت از سوی زنگیان به دربار خلیفه عباسی در رفت‌وآمد و مورد احترام فراوان خلیفه بود.^{۵۴}

عمادالدین ابوعبدالله محمد بن محمد کاتب اصفهانی، معروف به عماد کاتب، از ادیبان، مورخان و عالمان مشهور این دوران نیز از حمایت‌های دربار زنگی در شام بی‌بهره نبود. وی چندی به توصیه کمال الدین شهرزوری به سرپرستی دیوان انشا در دمشق نایل آمد. او هم‌زمان در ۵۶۷ هـ، به تدریس علوم دینی نیز اشتغال داشت. عمادالدین به سبب روابط مناسب با نورالدین، به سفارت به دربار خلیفه المستنجد نیز فرستاده شد.^{۵۵}

گاه عالمان برجسته در مقام مشاوران سیاسی حاکمان زنگی خدمت می‌کردند؛ چنان‌که در پی تهاجم نورالدین در ۵۶۶ هـ به موصل برای سرکوب فخرالدین عبدالملک، نایب برادرزاده‌اش سیف الدین غازی بن قطب الدین زنگی، نورالدین صلحنامه تنظیم شده با سیف الدین را تنها با اطمینان از بررسی و تأیید نهایی قاضی القضاة شرف الدین عبدالله بن ابی عصرون، عالم مشهور شافعی، امضا کرد.^{۵۶} ابن ابی عصرون که علوم اسلامی را نزد عالمان مشهور ایران و عراق فراگرفته بود، ابتدا در موصل به تعلیم فقه و حدیث مشغول بود و سپس در عهد حکومت نورالدین در ۵۴۹ هـ، وارد دمشق شد و علاوه بر تدریس در زاویه غربی جامع دمشق، نظارت بر اوقاف مساجد را بر عهده گرفت. نورالدین برای تدریس وی در شهرهای حلب و حمص مدارسی بنا نهاد. ابن ابی عصرون در سنجار، حرّان و دمشق (در دوره صلاح الدین ایوبی)

۵۴. سبکی، ۱۸۵/۶-۱۸۶؛ ابن ملقن، ۱/۱۴۴.

۵۵. ابوشامة، ۱/۶۲؛ ابن قاضی شهبه، ۲/۴۱-۴۲.

۵۶. چوده، ۲۶، ۹۷.

به قضاوت نیز می‌پرداخت و در اواخر عمر، فرزندش محیی الدین محمد، به نیابت از وی قضاوت می‌کرد.^{۵۷}

ابوالفضل حامد بن محمد بن حامد، از عالمان برجسته حنبلی در شهر حران بود. اعتماد نورالدین به وی چندان بود که رسماً او را در تمامی امور شهر جانشین خویش قرار داد.^{۵۸} ابوطالب عبدالرحمان بن حسن بن عجمی حلبی (د ۵۶۱هـ) نیز از عالمانی بود که ضمن مقام سفارت، سرپرستی مسجد بعلبک و حتی گفته‌اند، مدتی نیز سرپرستی مسجد الحرام را بر عهده داشت. او را در دل‌بستگی به تسنن بسیار استوار دانسته‌اند.^{۵۹}

از دیگر عالمان صاحب منصب می‌توان به عمادالدین محمد بن یونس اربلی موصلی شافعی (د ۵۳۵هـ)، دانش‌آموخته نظامیه بغداد و قاضی موصل اشاره کرد. اربلی در دربار سلطان نورالدین ارسلان شاه، حاکم موصل، جایگاه مطلوبی داشت و از معاشران سلطان بود و همو که سبب شد سلطان از مذهب حنفی به شافعی درآید.^{۶۰}

دیگر عالم مشهور درباری طی این دوران، ابوالحسن علی بن عیسی بن هبة الله بن نقاش بود که عمده شهرتش به سبب دانش طب او بود. او ضمن خدمت در بیمارستان نورالدین، چندی به عنوان طبیب سلطان در خدمت نورالدین و هم‌چنین مدتی کاتب دیوان انشا بود. ابوالحسن بعدها با تصرف دمشق توسط صلاح الدین ایوبی، به خدمت وی درآمد.^{۶۱} ابومعالی ابوالبرکات اسعد بن منجا بن مومل تنوخی مَعَرّی (د ۶۰۵ یا ۶۰۶هـ)، از دیگر عالمان مشهور این دوران بود که هم‌زمان به امر قضاوت و خدمت در درگاه زنگیان مشغول بود.^{۶۲}

۵۷. ابن خلکان، ۵۳/۳-۵۴؛ ابن کثیر، طبقات الفقهاء الشافعیین، ۲/ ۷۱۶-۷۱۷؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ۴۱/ ۲۱۷-۲۱۹.

۵۸. ذهبی، همان، ۳۹/۳۹۲.

۵۹. ذهبی، همان، ۳۹/ ۸۴؛ ابن عماد حنبلی، ۶/ ۳۳۰.

۶۰. ذهبی، همان، ۴۳/ ۳۱۰-۳۱۱.

۶۱. ابن ابی اصبیه، ۱/ ۶۳۵-۶۳۶؛ ابن فضل الله عمری، ۹/ ۵۰۴-۵۰۵.

۶۲. ابن عدیم، ۴/ ۱۵۸۰-۱۵۸۳.

نتیجه

خاندان حنفی مذهب زنگی که از سده ششم هجری، مناطق گسترده‌ای از شام و جزیره را تحت سلطه خود درآوردند، طی حکومت خویش روابط سازنده‌ای با عالمان نام‌دار و پای‌بند به تسنن برقرار نمودند. در یک سوی این روابط، عالمان سنی از یاری رساندن به زنگیان در رسیدن به قدرت و دستیابی به اهداف کلان سیاسی، به‌ویژه در رویارویی با تهدید جدی حملات صلیبیان و حضور و فعالیت جریان‌های شیعی هیچ دریغ نداشتند و در سوی دیگر، عالمان در مناصب سیاسی و قضایی به کار گمارده می‌شدند که عملاً به معنای تداوم به‌کارگیری پرورش‌یافتگان مدارس در حاکمیت‌های سنی بود که تجربه آن پیشتر در شرق و با شکوفایی مدارس نظامیه حاصل گشته بود. حاکمان زنگی، از طریق ساخت و گسترش مراکز آموزشی در مناطق مختلف تحت سلطه خویش، بر حیطه حضور و اقتدار عالمان سنی افزودند و از طریق واگذاری مناصب مختلف دیوانی و حکومتی به علمای نامور سنی، پایگاه سیاسی و اجتماعی ایشان را بیش از پیش تقویت نمودند. از دیگر آثار پی‌گیری این سیاست، مشروعیت سیاسی بیشتر برای زنگیان در قلمرو ایشان بود که بعدها در حاکمیت سنی مذهب ایوبیان (۵۶۷-۶۴۸ هـ) نیز به کار آمد. در شرح حال عالمان سنی درگاه زنگیان، نقش مدارس نظامیه، به عنوان پرورشگاه حلقه نخست این عالمان و نیز نقش عالمان ایرانی، قابل توجه است.

کتابشناسی

- ابن ابی اصیبعه، موفق الدین احمد بن قاسم (م ۶۶۸ هـ)، *عیون الأنباء فی طبقات الأطباء*، تحقیق نزار رضا، بیروت، دارالمکتبة الحیة، بی تا.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم (م ۶۳۰ هـ)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ هـ / ۱۹۶۵ م.
- همو، *التاریخ الباهر فی الدولة الأتابکیة بالموصل*، تحقیق عبد القادر احمد، القاهرة - بغداد، دار الکتب الحدیثه - مکتبة المثنی، ۱۳۸۲ هـ / ۱۹۶۳ م.
- ابن تغری بردی، ابوالمحاسن یوسف (م ۸۷۴ هـ)، *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*، مصر، وزارة الثقافة و الارشاد القومي، دارالکتب، بی تا.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (م ۸۰۸ هـ)، *دیوان المبتداء و الخبر فی تاریخ العرب و البربر من عاصرهم من ذوی الشأن الاکبر (تاریخ)*، تحقیق خلیل شحاده، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ هـ / ۱۹۸۸ م.

- ابن خلکان، احمد بن محمد، *وفیات الأعیان و انباء ابناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارصادر، ۱۹۰۰م.
- ابن رجب، عبدالرحمن بن احمد، *الذیل علی الذیل علی طبقات الحنابلة*، بیروت، دارالمعروفة، بی تا.
- ابن شداد، محمد بن ابراهیم (م ۶۴۸هـ)، *الأعلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام و الجزيرة*، تحقیق زکریا عتاره، دمشق، منشورات وزارة الثقافة، ۱۹۹۱م.
- ابن عبری، گریگوریوس، *تاریخ مختصر الدول*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷ش.
- ابن عدیم، کمال الدین عمر بن احمد (م ۶۶۰هـ)، *بغیة الطلب فی تاریخ الحلب*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن (م ۷۳۳هـ)، *تاریخ مدینة دمشق*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵هـ.
- ابن عماد حنبلی، عبدالحی بن احمد (م ۱۰۸۹هـ)، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، تحقیق الارناووط، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۰۶هـ/ ۱۹۸۶م.
- ابن فضل الله عمری، شهاب الدین احمد بن یحیی (م ۷۴۹هـ)، *مسالك الابصار فی ممالک العصار*، ابوظبی، المجمع الثقافی، ۱۴۲۳هـ.
- ابن قاضی شهبه، ابوبکر بن احمد (م ۸۵۱هـ)، *طبقات الشافعیة*، تحقیق حافظ عبدالعلیم خان، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۷هـ.
- ابن قطلوبغا، قاسم بن مبارک (م ۸۷۹هـ)، *تاج التراجم فی من صنف من الحنفیة*، تحقیق ابراهیم صالح، بیروت، دارالمأمون للتراث، ۱۴۱۲هـ/ ۱۹۹۲م.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (م ۷۷۴هـ)، *البدایة و النهایة*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷هـ/ ۱۹۸۶م.
- همو، *طبقات الفقها الشافعیین*، تحقیق و تعلیق احمد عمر هاشم- محمد زینهم محمد غرب، مکتبة الثقافة الدینیة، ۱۴۱۳ق/ ۱۹۹۳م.
- ابن ملقن، عمر بن علی (م ۸۰۴هـ)، *العقد المذهب فی طبقات حملة المذهب*، تحقیق ایمن نصر الازهری- سید قهنی، بیروت - منشورات محمد علی بیضون، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷هـ/ ۱۹۹۷م.
- ابوشامه، عبدالرحمن بن اسماعیل (م ۶۴۵هـ)، *الروضتین فی اخبار الدولتین النوریة و الصلاحیة*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲هـ/ ۲۰۰۲م.
- اسنوی، عبدالرحیم (م ۷۷۲هـ)، *طبقات الشافعیة*، تحقیق کمال یوسف الحوت، مرکز الخدمات و الابحاث الثقافیة، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۷هـ/ ۱۹۸۷م.

ارتباط متقابل عالمان سنی با حاکمان زنگی (حک: ۵۲۱ تا ۶۴۲ هـ/ ۱۰۹)

- اشتری تفرشی، علیرضا، «مؤسسات آموزشی دوره ایوبی (علل گسترش و پیامدهای آن)»، رساله کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۵ ش.
- اقبال آشتیانی، عباس، *تاریخ ایران*، انتشارات بهزاد، تهران، ۱۳۸۲ ش.
- جوده، صادق احمد داود، *المدارس العسرونیه فی بلاد الشام*، بیروت، موسسه الرساله - دار عمّار، ۱۴۰۶ هـ/ ۱۹۸۶ م.
- حافظ، محمد مطیع، *المحاسن السلطانیة فی دارالحدیث النوریة*، دمشق، دارالبیروتی، ۱۴۲۷ هـ/ ۲۰۰۶ م.
- حتی، فلیپ، *تاریخ سوریه و لبنان و فلسطین*، ترجمه کمال الیازجی، تحقیق جبرائیل جبور، بیروت، دارالثقافة، ۱۹۵۹ م.
- خامه یار، احمد، «بررسی زیارتگاه‌های مبتنی بر رؤیا در مصر و شام»، فصلنامه *تاریخ در آینه پژوهش*، ش ۳۲، بهار و تابستان ۱۳۹۱ ش.
- خلیل، عمادالدین، *عمادالدین زنگی*، موصل، لشکره معمل و مطبعة الزهراء الحدیثة، ۱۴۰۶ هـ/ ۲۰۰۷ م.
- دیجورج، جیرارد، *دمشق عبر العصور*، ترجمه لینا موفق دعبول، دمشق - بیروت، دارالکتب للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۲۸ هـ/ ۲۰۰۷ م.
- ذهبی، محمد بن احمد (م ۷۴۸ هـ)، *تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ هـ/ ۱۹۹۳ م.
- همو، *دول الإسلام فی التاریخ*، حیدرآباد دکن، دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۶۵ هـ.
- همو، *العبر فی خبر من غیر*، تحقیق صلاح الدین منجد، کویت، التراث العربی، ۱۳۶۳ هـ/ ۱۹۸۴ م.
- سبط ابن العجمی، احمد بن ابراهیم (م ۸۸۴ هـ)، *کنوز الذهب فی تاریخ الحلب*، حلب، دارالقلم، ۱۴۱۷ هـ.
- سبکی، عبدالوهاب بن علی (م ۷۷۱ هـ)، *طبقات الشافعیة الکبری*، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو و محمود محمد الطناحی، هجر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۳ هـ.
- شلبی، احمد، *تاریخ آموزش در اسلام: از آغاز تا فروپاشی ایوبیان در مصر*، ترجمه محمد حسین ساکت، چاپ اول، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۷ ش.
- عاشور، سعید عبدالفتاح، *الحركة الصلیبیة*، قاهرة، مكتبة الانجلو المصریة، ۲۰۰۹ م.
- عماد کاتب اصفهانی، *خریفة القصر و جریفة العصر*، تحقیق شکر فیصل، دمشق، المطبعة الهاشمیة، ۱۳۸۸ هـ/ ۱۹۶۱ م.

غنیمه، عبدالرحیم، *تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی*، ترجمه نورالله کسای، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش.

کتبی، محمد بن شاکر (م ۷۶۴ هـ)، *عیون التواریخ*، تحقیق فصیل السامر و نبیلة عبدالمنعم داود، بغداد، دارالحرية للطباعة، ۱۳۹۷ هـ / ۱۹۷۷ م.

کردعلی، محمد، *خطط الشام*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۸۹ هـ / ۱۹۶۹ م.
کسای، نورالله، *مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۴ ش.
کیلانی، ماجد عرسان، *سیر آراء تربیتی در تمدن اسلامی*، ترجمه بهروز رفیعی، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مرکز مطالعات فرهنگی شهر تهران، ۱۳۸۷ ش.

مقدم، محمد عبدالله، *الاعتیالات فی بلاد الشام و الجزيرة زمن الحروب الصلیبیه*، قاهره، دارالعالم العربی، ۲۰۰۸ م.

نعیمی، عبدالقادر بن محمد (م ۹۲۷ هـ)، *الدارس فی تاریخ المدارس*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق.
نووی، یحیی بن شرف (م ۶۷۶ هـ)، *مختصر طبقات الفقها*، تحقیق عادل عبدالوجود و علی معوض، بیروت، موسسه الکتب الثقافیه، ۱۴۱۶ هـ / ۱۹۹۵ م.

نویری، احمد بن عبدالوهاب (م ۷۳۳ هـ)، *نهاية الارب فی فنون الادب*، قاهره، دارالکتب و الوثائق القومیة، ۱۴۲۳ هـ

یاقوت (م ۶۲۶ هـ)، *معجم الادباء*، بیروت، دارالغرب اسلامی، ۱۴۱۴ هـ
همو، *معجم البلدان*، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۵ م.

EI 2: *Encycloepadia of Islam*, Second Edition, Leiden: Brill.